

بعد از تو

فروغ فرخزاد

ای هفت سالگی
ای لحظه‌های شگفت عزیمت
بعد از تو هرچه رفت، در انبوهی از جنون و جهالت رفت

بعد از تو پنجره که رابطه‌ای بود سخت زنده و روشن
میان ما و پرنده
میان ما و نسیم
شکست
شکست
شکست

بعد از تو آن عروسک خاکی
که هیچ چیز نمی گفت، هیچ چیز بجز آب، آب، آب
در آب غرق شد.

بعد از تو ما صدای زنجره‌ها را کشتیم
و به صدای زنگ، که از روی حرف‌های الفبا بر می‌خاست
و به صدای سوت کارخانه‌های اسلحه‌سازی، دل بستیم.

بعد از تو که جای بازی مان زیر میز بود
از زیر میزها
به پشت‌ها میزها
و از پشت میزها
به روی میزها رسیدیم
و روی میزها بازی کردیم
و باختیم، رنگ ترا باختیم، ای هفت سالگی.

....



سخن معلم

بار دیگر ماه زیبای «مهر» از راه رسید و شروع نویی را با خود به‌ارمغان آورد. مهر ماه یادآور شور و شمع و جوشش و کوشش کودکان و نوجوانان ما، حتی در «غربت».

مهر ماه بوی کاغذ، بوی درخت، بوی گچ و کیف‌های رنگارنگ مدرسه، صدای خش‌خش برگ‌های درختان در ریزش پاییزی، ماه هم‌کلاسی شدن، آشنایی‌ها و دوستی‌های نو که حتی می‌تواند تا ابد نیز ماندگار ماند. مهر، ماه شاگرد و معلم، ماه شور و اشتیاق، ماه یادگیری و خواندن، فهمیدن، نوشتن، پریدن و... چه زیباست این لحظه‌ها و رابطه شاگرد و معلم.

نشریه دانش‌آموز، بی‌تردید کمبود نبودن همکاران خود را عمیقاً حس می‌کند ولی با امید و خوشحالی منتظر دست‌های پرتوان همکاران جدید خود است.

نشریه دانش‌آموز، سال تحصیلی جدید را به‌همه معلمان پرتلاش و دانش‌آموزان، این آینده‌ساز تبریک می‌گوید و آرزو دارد که تمام کودکان جهان را پشت میز مدرسه ببیند که با گام‌های مصمم و استوار خود، جهانی آزاد و برابر و شایسته انسان می‌سازند!

سال تحصیلی جدید بر تمامی کودکان و جوانان جهان مبارک!

معلم



جایی که بدی است خوبی هم حتما هست!

من الان يك سال و چهار ماه است که در کشور سوئد هستم. اما دور از خانواده‌ام، این مدت بهمن هم سخت گذشت و هم خوش. در اینجا فرهنگ، رفتار و نگاه‌ها کاملاً متفاوت است. من وقتی مدرسه را شروع کردم حس خوبی داشتم، چون این يك شانس خوبی بود برای این‌که به موفقیت برسم. مدرسه در سوئد کاملاً با مدرسه در ایران فرق می‌کند، معلمان، دانش‌آموزان، امکانات و درسته که اینجا معلمان و دانش‌آموزان، قرار است خوب باشند اما با این وجود وقتی به مدرسه می‌روم اغلب احساس بدی بهمن دست می‌دهد، از نگاه‌های بعضی از معلمان و دانش‌آموزان، چون فکر می‌کنم که تبعیض نژادی در اینجا هم هست!

با وجود این‌که سیستم مدارس ایران بر ما بی‌نهایت سخت می‌گرفت و خیلی از بچه‌های افغان‌تبار از مدرسه رفتن محروم بودند ولی هم‌کلاسی‌ها و رفیق‌های با معرفت پیدا می‌شد چه ایرانی و چه افغانی. چون جایی که بدی است خوبی هم حتما هست. زکی رضائی



مدارس سوئد

چیزی حتی دور از انتظار!

امسال هم سال سخت و هم راحتی برای من بوده است زیرا به یک کشور غریب و بدون هیچ دوست و آشنا آمدم. من در سوئد با این‌که کسی را نمی‌شناختم ولی آن‌ها خیلی بهمن محبت کردند. من وضعیت و شرایطی را در اینجا دیده‌ام و لمس کرده‌ام که در کشور خودم ایران، که در آنجا بزرگ شده‌ام هرگز مشاهده نکرده بودم. همیشه در ایران آرزو داشتم مثل بعضی از دوستانم به مدرسه بروم و درس بخوانم. ولی این برای شدنی نبود. زیرا من آنجا مدرک شناسایی نداشتم و نمی‌توانستم به مدرسه بروم. حتی سر کار هم به مشکل بر می‌خوردم با این همه سال‌های سختی را در ایران پشت سر گذاشتم ولی کشور سوئد همه کار برای من کرد؛ چیزی حتی دور از انتظار، یک خانواده بهمن داد که در کنار آن‌ها، احساس آرامش می‌کنم و خیلی چیزهای دیگر...

مرتضی، 16 ساله

اهداف نشریه دانش آموز:

- * اشاعه فرهنگ مطالعه و پژوهش بین معلمان و دانش‌آموزان؛
- * تبادل اندیشه و نظریات علمی بین دانش‌آموزان؛
- * ایجاد بستری برای رشد و پویایی مسایل آموزشی و پرورشی؛
- * ارتقای سطح دانش، آگاهی و معلومات دانش‌آموزان؛
- * آموزش کتبی زبان مادری.

آدرس امیل تماس با نشریه:

daneshamooz2016@gmail.com

آموزش زبان مادری حق مسلم هر انسانی است!

21 فوریه، روز جهانی زبان مادری است. روز جهانی زبان مادری بیش از هر جای دیگری، متوجه کشورهایی است که دارای تنوع زبانی گسترده‌ای هستند تنوعی که به گفته جنوا اسپیرتمن، امری طبیعی، میراثی انسانی و سرمایه‌ای اجتماعی است. اما در کشورهایی همچون ایران، متأسفانه زبان‌های مادری همه مردم این کشور غیر از فارسی، یعنی زبان‌های ترکی آذری، کردی، عربی، بلوچی و غیره ممنوع است.

جنوا اسپیرتمن، زبان‌شناس و متخصص سیاست‌های زبانی در دوران پسااستعمار، در گفتگوی اختصاصی، ضمن شرح اهمیت آموزش و تحصیل به زبان مادری، از سیاست‌های زبانی که منجر به یکسان‌سازی زبانی می‌شوند، انتقاد می‌کند و می‌گوید: «اگر شما آموزش و ترویج یک زبان را قه‌ق‌غ و غیرقانونی کنید، در نهایت، آن زبان را حذف می‌کنید و با از بین بردن آن زبان، فرهنگ آن گروه زبانی را نیز نابود می‌کنید و در نهایت، خود آن مردم را حذف و از بین می‌برید. ممکن است که آن‌ها به صورت فیزیکی از بین نروند اما آن‌ها دیگر خودشان نیستند بلکه تبدیل به دیگری شده‌اند که به زبان و فرهنگ دیگری تعلق دارند. آن‌ها دیگر وجود خارجی ندارند.» این استاد دانشگاه می‌شکاک تأکید کرده است: «وضع قوانینی که سیاست‌گذاری‌های زبانی را اجباری می‌کند، گامی اساسی در جلوگیری از نابود کردن زبان‌ها است.» وی سیاست زبانی آفریقای جنوبی را مثال خوبی در این زمینه می‌داند، کشوری که در آن یازده زبان رسمی وضع شده است.

جنوا در جواب سوال: «بسیاری از زبان‌شناسان بر آموزش زبان مادری و تحصیل به آن زبان تأکید می‌کنند، چرا؟»، چنین جواب داده است: «این مساله که کودکان به زبان مادری خود آموزش ببینند، مساله بسیار مهمی است، به این دلیل که، این زبان، تنها زبانی است که کودکان به بهترین نحو آن را متوجه می‌شوند. پیشینه تحقیقات در سراسر جهان این مساله را اثبات می‌کند که موثرترین راه برای آموزش مفاهیم و مهارت‌ها به کودکان، استفاده از زبان مادری آن‌ها است. این آموخته‌ها، در تمام عمر با او خواهند بود.»

به نظر جنوا: «آموزش زبان مادری کاملاً طبیعی و ضروری است و در ارتباطات انسانی، بسیار مهم و مفید است. البته در کنار آن، انسان‌ها به زبان مشترکی هم نیاز دارند تا بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. با این‌که تنوع زبانی کاملاً یک مساله طبیعی است اما ما انسان‌ها، به زبان مشترکی نیاز داریم تا با کسانی که خارج از حیطه زبان مادری‌مان هستند، ارتباط برقرار کنیم. اما عواطف و احساسات و اندیشه‌ها و ارزش‌ها و مفاهیم این‌چنینی، می‌توانند به بهترین شکل، توسط زبان مادری هر فرد منتقل شوند و در برخی موارد، زبان مادری تنها ابزار موجود برای انتقال مفاهیم ذکر شده است...»



حس خیلی بدی به مدرسه دارم!

حس خیلی بدی به مدرسه دارم به دلیل این که سال پیش که اولین سال تحصیلی من در کشور سوئد بود. با تمام کلنجارهایی که با زبان سوئدی رفتم نتوانستم مدرک زبان را کسب کنم و وارد دبیرستان شوم. باید امسال که دومین سال تحصیلی من در این کشور است، باز هم زبان سوئدی بخوانم و 3 سال دیگر نیز در پیش روی دارم، در حالی که دوستانم در ایران، در دانشگاه تحصیل می کنند. زمانی که به این موضوع می اندیشم، حس خیلی بدی نسبت به خودم پیدا می کنم ولی اگر از زاویه ای دیگر به موضوع نگاه کنیم کمی هم خوشحالم که در کشوری با زبان و فرهنگ کاملاً متفاوت تحصیل می کنم و چیزهایی را تجربه می کنم و یاد می گیرم که هیچ وقت در کشور مادری ام نمی توانم تجربه کنم.

نازنین تقوی، 17 ساله

به نام آن که زمان را آفرید!

زمان که ثانیه به ثانیه، دقیقه به دقیقه، ساعت به ساعت، روز به روز، ماه به ماه، سال به سال، در گذر است اما افسوس که رفتنی است و برگشتنی در کار نیست. اما باز هم خدا را در هر لحظه اش شکر و سپاس گذارم که صحت مند هستم. امسال هم چنان مانند سال های پیش، یک گام موفقیت به سوی آرزوهایم برداشته ام و احساس خیلی خوبی در قبال این که دوباره مدرسه را شروع کرده ام، دارم. احساس می کنم که امسال دشوارتر از سال گذشته است. اما از زندگی آموخته ام که هیچ وقت خویش را نبازم و باید در هر لحظه زندگی با مشقت فراوان با مشکلات دست و پنجه نرم کرد.

در عوض امسال نسبت به سال های پیش، احساس خیلی خوبی دارم چون که سال آخر دبیرستان در رشته انرژی را به پایان خواهم رساند و امیدوارم که تا ماه های با تلاش و کوشش فراوان بتوانم دیپلم خود را در دست بگیرم و بتوانم راهی دانشگاه شوم. یا این که برای مدتی راهی بازار کار شوم و در جامعه بتوانم ایفای وظیفه کنم. و امیدوارم که سال آینده بتواند آرزوهای و خوشی ها را برای دوستانم و معلم مهربانم به ارمغان بیاورد...

به امید موفقیت
حمید قنبری، 19 ساله



می توانستم سال آخر دبیرستان باشم!

امسال مدرسه ام را از کلاس 9 شروع می کنم در حالی که می توانستم سال آخر دبیرستان باشم. قبول کردن این موضوع برای من خیلی سخت بود، ولی اگر نیمه پر لیوان را ببینیم من الان در سوئد هستم و این کشور را خیلی دوست دارم؛ هم اکنون دومین سالی است که زبان سوئدی می خوانم و این به من کمک می کند تا انتخاب بهتری برای دانشگاه و یا حتی دبیرستان داشته باشم. احساسات من امسال نسبت به مدرسه، خیلی متفاوت است. از جهتی خوشحال و از جهتی ناراحت و کمی هم هیجانی. ولی هر طور که باشد ادامه می دهم و تلاشم را برای رسیدن به بهترین ها می کنم.

یگانه رنجبر، 17 ساله



امسال برای من مهم است!

وقتی مدرسه باز شد یک حس نیمه خوشحالی به من دست داد. زیرا سال آخر دبیرستان است و دیگر لازم نیست به فکر سال آینده باشم. باید امسال بیش تر به درس فکر کنم. چرا که امسال سال مهمی است برای وارد شدن به دانشگاه. خوب و بالا نیاز دارم. ارمان قناد، 17 ساله

استرم دارم

همیشه اول مدرسه استرس من زیاد می شه و کلا یک آدم استرسی هستم. فکر کنم از ترسی که آیا می توانم امسال را پاس کنم یا نه. از این که دارم تو سوئد درس می خونم و پیشرفت می کنم خوشحالم. ولی از این که توی کشور دیگر دارم با یک زبان دیگر جلو می روم حس خوبی به هم نمی ده. ولی خوب تا الان که خیلی خوب پیشرفت کرده ام. امیدوارم بهتر از این هم پیش برم و به اون چیزی که می خواهم برسم.

شیوا دام افشان، 18 ساله

خاطره زیبای من در کلاس اول!

کلاس اول که بودم، معلم در جلسه اولیا و مربیان به مادر بچه ها گفته بود: صابون کاغذی بخرند که بچه ها همیشه با خودشان به مدرسه بیاورند؛ مامان من هم از داروخانه برایم صابون خریده بود وقتی به هم نشان داد خیلی خوشحال شدم.

من عاشق رنگ صورتی بودم و صابون هم صورتی بود و در یک جعبه زیبا مربع شکل قرار داشت، نمی دانم چند عدد بود و بیلی زیاد بودند. صابون من از همه بچه ها قشنگ تر و بزرگ تر بود.

آن روز در مدرسه همه می خواستند، از صابون های من بگیرند ولی من ندادم؛ وقتی خانه آمدم برای مادرم با حالتی بزرگانه گفتم: مامان همه از صابون های من می خواستند ولی من ندادم، مگر خودشان نداشتند؟ مامانم گفت: خب من برایت یکی دیگر می خرم، تو آن یکی را هر که می خواهد بهش بده... فردای آن روز که مدرسه رفتم، دو بسته صابون داشتم و هر کس از من صابون می خواست، بهش می دادم.

من تو کل کلاس سه بار بیش تر از این صابون استفاده نکردم ولی بیش تر از ده بسته صابون خریدم و به دوستانم دادم. در دلم خوشحال بودم که مثل مادرم در خیریه عضو بود و کمک می کرد، دارم کمک می کنم: در صورتی که هیچ کدام از بچه ها نیازی نداشتند و فقط از صابون های من خوششان آمده بود.

روح الله خاوری، 15 ساله

احساس من برای شروع مدرسه

امسال یک حس بسیار خوبی دارم که مدرسه ها دوباره شروع شده چون سال آخر من است.

اما فقط احساس خوشحالی ندارم، بلکه کمی هم ترسیده ام. دیگر بعد از این باید روی پایهای خودم بایستم و تصمیم خودم را برای آینده بگیرم. از خود می پرسم: آیا می خواهم بلافاصله به تحصیلات دانشگاهی ام ادامه بدهم؟ یا ترجیح می دهم شش ماه در کشورهای مختلف دنیا بگردم؟
رومینا حاجی خانی، 17 ساله



احساس مدرسه

احساس خوبی دارم، مدرسه را دوست دارم با اینکه وقتی از مدرسه می‌آیم، اصلاً دوست ندارم درس‌هایم را بخوانم. اما نمی‌دانم با اینکه زیاد درس نمی‌خوانم، هر روز چیزهای زیادی یاد گرفته‌ام.

مدارس در سوئد حس قشنگتری نسبت به مدارس ایران به آدم می‌دهد.

در ایران، نه مدرسه رفتن لذت‌بخش بود و نه درس خواندن وقتی خونه برمی‌گشتیم دوست نداشتیم فردا شروع شود و همیشه منتظر تعطیلات بودیم.

با اینکه از بقیه دوستانم درس عقب افتاده است؛ اما خوشحالم که می‌بینم جایی درس می‌خوانم که اجازه دارم انتخاب کنم، برای مان از همه چیز می‌گویند و حق انتخاب برای مان می‌گذارند و در آخر تصمیم گیرنده خودم هستم؛ وقتی می‌بینم این دو سال باعث شده که من بیشتر از دوستای داخل ایرانم بدانم و چیزای بیشتری از آن‌ها بلد باشم، خوشحال می‌شوم و راضی هستم از تجربه‌های زیادی که در سوئد گرفتم.

مدارس در سوئد یاد می‌دهد که از فکر استفاده کنم و پرورش‌شان بدهم در کاری که علاقه دارم، اما در ایران مجبور می‌شوی هر چه که برایت انتخاب می‌کنند را به‌خوانی. هر کس تجربه کردن و موفقیت را دوست داشته باشد حتی اگر ده سالم عقب افتاده باشد ولی بداند که در آخر درست‌ترین راه را انتخاب کرده است درس خواندن در سوئد خیلی برایش با ارزش می‌شود.

حس خوبی دارم از اینکه دانش‌آموزم و مدرسه می‌روم چون می‌دانم من جزئی از آینده سوئد و ایران هستم.

عاطفه عسگر محمدی، 17 ساله



دوباره فصل مدرسه

دوباره فصل مدرسه شروع شد و امسال حس من نسبت به سال قبل متفاوت است. هم حس خوب داشته‌ام و هم حس بد. حس بدم به‌خاطر این بود که مدرسه‌ام عوض شده است و برای من سخت بود که در دو سال سه تا مدرسه عوض کرده‌ام و حس خوب به‌خاطر این‌که بعد از دو سال وارد دبیرستان شده‌ام و یک سال به‌هفتم نزدیک‌تر شدم و حال بعد از چند هفته به‌مدرسه‌ام عادت کرده‌ام روزهای اول برای من خیلی سخت بود که با هم کلاسی‌هایم به‌راحتی ارتباط برقرار کنم ولی حال خیلی بهتر شده است.

فاطمه عسکر محمدی، 18 ساله

منتظر روزی هستیم که با کلاه سفید به بیرون مدرسه بدوم.

انگار دیروز بود که به سوئد آمده بودم و خوش‌حال از شروع مدرسه در کشوری جدید که همه چیزش را با 4 بار بازدید عموجان آمدن دیده بودم و می‌دانستم. با شروع کردن در کلاسی که همه هم کلاسی‌های من از جاهای مختلف دنیا و با فرهنگ‌های متفاوت بودند اما من که قبل از آن دل‌خور عقب افتادن از دانشگاه بودم این را نیز به‌فان نیک گرفتم و با درس خواندن کنار آن‌ها با اداب و رسوم مردم کشورهای مختلف آشنا شدم و کم‌کم که زبان سوئدی من بهتر و بهتر شد تا توانستم بعد از 2 سال در مدرسه مورد علاقه‌ام وارد شوم.

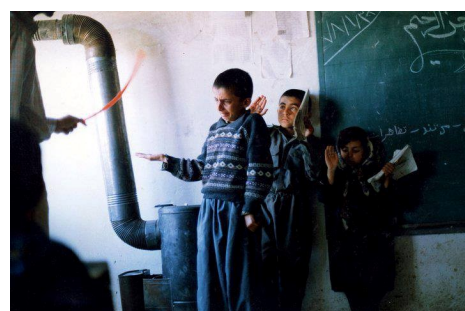
اما اکنون خوش‌حالم و هر روز به‌هفتم نزدیک‌تر می‌شم و با دلی پر از انتظار، منتظر روزی هستیم که با کلاه سفید به بیرون مدرسه بدوم.

سبا برمایه‌ور، ۱۸ ساله



مدرسه‌های این جا هزاران خصوصیات خوب و بد دارد!

من حس خوبی دارم از این که در کشور سوئد به‌مدرسه می‌روم. چون که این‌جا با نگاهی متفاوت و مدرن به‌دانش‌آموزان می‌نگرند. معلمان و کارمندان مدرسه به دانش‌آموزان بیش از حد اهمیت می‌دهند. وقتی که دانش‌آموز کار خطا انجام دهد با او، با او مهربان به گفتگو می‌نشینند. مدرسه‌های این‌جا، خصوصیات خوب و بد خاص خود را دارد که کلاً نقاط خوب آن بیشتر است.



ولی مدارس ایران، با سوئد زمین تا آسمان تفاوت دارد. در مدارس ایران، به‌دانش‌آموزان اهمیت نمی‌دهند و احترام نمی‌گذارند. دانش‌آموز وقتی کار اشتباه انجام دهد با او با خشونت رفتار می‌شود و حتی او را کتک می‌زنند مثلاً: با شلنگ، کمر بند و چوب. من در مدرسه افغانی درس می‌خواندم و از امکانات زیاد و خوب برخوردار نبودم. مثلاً: وسیله بازی، فضای بازی، کلاس تمیز، میز و صندلی‌های خوب و غیره... و در آن‌جا برای این‌که به‌مدرسه برویم باید پول بپردازیم که فراهم کردن آن پول برای خانواده من خیلی سخت بود. گاهی اوقات از طرف دولت می‌آمدند و مدرسه را تا مدتی می‌بستند؛ ما به‌تکلیف می‌شدیم؛ از این لحاظ خیلی از بقیه مدرسه‌ها عقب می‌افتادیم و این خیلی بد بود. من از این قضیه خیلی خوشم نمی‌آمد و بارها می‌خواستم ترک تحصیل کنم. مدرسه ما هم باید پول پرداخت می‌کرد تا دوباره راه بیافتد.

هادی مظفری، 15 ساله



نگاهی کوتاه به وضعیت ناگوار

آموزش و پرورش ایران!

وزارت آموزش و پرورش حکومت اسلامی ایران: «فقیرترین وزارتخانه» در آستانه سال تحصیلی ۹۶ - ۱۳۹۵، فانی وزیر آموزش و پرورش اعتراف کرد که هیچ وزیری از انقلاب تاکنون قادر به حل مشکل معیشتی معلمان نبوده است. علی اصغر فانی وزیر آموزش و پرورش وعده داد که امسال یکی از اولویتهای وزارت آموزش و پرورش معیشت معلمان خواهد بود.

مقامات از بی‌عدالتی‌ها و نابرابری حقوق معلمان با سایر کارمندان وزارتخانه‌ها سخن گفتند.

طبق ماده ۱۲۵ قانون مدیریت خدمات کشوری، دولت باید حقوق کارکنانش را سالانه معادل تورم رسمی اضافه کند. بنابراین با افزایش نرخ تورم به همان مقدار هم باید حقوق معلمان افزایش پیدا کند ولی به گفته معلمان، هیچ وقت حتی در دوره دولت روحانی هم این امر کامل اجرا نشده است، در نتیجه مشکلات معیشتی آن‌ها با بالا رفتن نرخ تورم پیوسته افزایش یافته است. اکنون صنفی معلمان بارها به عدم اجرای این قانون اعتراض کرده ولی تا به حال شکایت آن‌ها نتیجه‌ای نداشته است.

معلمان معترضند که دولت آن‌ها را با کارکنان دیگر وزارتخانه‌ها یکسان نمی‌بیند و پاداش و مزایا برای معلمان کمتر از کارمندان وزارتخانه‌های دیگر است.

شاهد علوی عضو سابق کانون صنفی معلمان می‌گوید: «معلمی شغل پردرآمدی نیست و یک معلم مجبور می‌شود تا شغل دومی را انتخاب کند. مشکلات معلمان، متناسب نبودن حقوق و مزایا با کاری که آن‌ها انجام می‌دهند و مطابق نبودن حقوق با سطح تحصیلات آنان است. همین امر آموزش را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث می‌شود یک معلم انرژی و انگیزه کافی برای تدریس نداشته باشد. از طرف دیگر مناسبات معلم و دانش آموز هم دچار اشکال می‌شود.»

این معلم سابق اضافه می‌کند: «آمارهای رسمی ایران نشان می‌دهند که ساعت مفید کار روزانه کارمندان کمتر از یک ساعت است. در قیاس با آن معلمان روزانه حداقل ۳ ساعت کار مفید می‌کنند. اما یک معلم با حقوق معلمی قادر نیست از عهده مخارجی چون اجاره خانه و مایحتاج دیگر زندگی برباید.»

شاهد علوی در گفت‌وگو با دویچه وله، همچنین خاطرنشان می‌کند: «آموزش و پرورش سازمان پر جمعیتی است که هزینه‌اش بالاست و نباید به عنوان نهادی مصرفی به آن نگاه کرد.»

این نگاه مصرفی نگاهی غلطی است. فکر می‌کنند که هر پولی که آن‌جا صرف می‌شود از بین می‌رود.»



این کارشناس در ادامه تأکید می‌کند: «نگاه نظام به امر آموزش یک نگاه سنتی هست یعنی همان نگاهی که به حوزه دارد به این نهاد هم می‌شود در حالی که آموزش و پرورش نهاد مدرنی است و نمی‌توان با این نگاه سنتی برای مشکلات آن چاره یابی کرد.»

به نظر این کارشناس حل مشکل معیشتی معلمان بخشی از مجموعه مشکلات آموزشی کشور است. به گفته علوی دولت روحانی نتوانسته است در ظرف سه سال گذشته در این رابطه کاری بکند، زیرا حل مسئله آموزش و پرورش «نیاز به تغییر در قوانین کشور و تغییر نگاه کلی نظام سیاسی به امر آموزش دارد.»

خانم الهه بهرامی، معلم بازنشسته ادبیات و علوم اجتماعی از تهران به دویچه وله می‌گوید، معلمان بازنشسته جزو فقیرترین قشر جامعه به حساب می‌آیند و مسائل و مشکلات معیشتی آن‌ها فراموش شده است. وی در این

رابطه اضافه می‌کند: «حقوق بازنشستگان از حقوق کارکنان تقریباً همه وزارتخانه‌ها پائین‌تر هست و بر اساس هر قانونی که می‌خواهند به اعتدال برسانند نمی‌دانم چرا مقدور نیست.»

این بازنشسته آموزش و پرورش ادامه می‌دهد: «یکی از معضلات معلمان بازنشسته مسائل پزشکی هست. چون به علت کهولت سن خرجشان زیاد می‌شود و مقدار زیادی از حقوقشان

صرف خرید دارو می‌شود. متأسفانه بیمه‌ها و بیمه مکمل هم ویژگی‌های گران دکترا از جمله دندانپزشکی و عینک را قبول نمی‌کنند. حتی هزینه و پرداخت نسخه‌ها هم در سال برای ما سققی دارد. حقوق بازنشستگی کافی نیست، مخصوصاً اگر معلمان بازنشسته اجاره نشین باشند و این حقوق به هیچ عنوان با تورم هم منطبق نیست.»

به گفته این معلم سابق برای حل مشکل معیشتی خود معلمان بازنشسته هم بیکار ننشستند.

وی در این رابطه توضیح می‌دهد: «روزی نیست که بازنشستگان در حال اعتراض در مقابل مجلس و وزارتخانه‌ها نباشند. متأسفانه وضعیت ما در زمان روحانی هم تغییری نکرده است. الان هم مثل سابق هر سال فقط ۱۲ درصد به حقوق بازنشستگان اضافه می‌شود. در حالیکه ما انتظار داشتیم که امسال ۲۰ درصد به حقوق‌ها اضافه شود، ولی گویا همه را دوباره بزل و بخشش کردند و ما ۱۲ درصد

را دوباره گرفتیم. یکی دیگر از مشکلات ما عدم شفافیت در فیش‌های حقوقی است.» من اصلاً نمی‌دانم در حقوق ما چه چیزی را بر می‌دارند و یا کم می‌کنند. اداره هم پاسخ گو نیست.

خانم بهرامی که از سال ۱۳۷۹ بازنشسته شده می‌گوید: «همه متفق‌القول هستند که با تورم کنونی زندگی معیشتی ما نزدیک به فقر هست. آموزش و پرورش فقیرترین وزارتخانه هست و بودجه‌اش هم از همه وزارتخانه‌ها کم‌تر است. ما این قدر اعتراض کردیم که دیگر توان و اعصاب ما اجازه نمی‌دهد که به دنبال این کار برویم. استرس‌ها در سنین ما جالب نیست و مریض می‌شویم و آن مقدار پولی هم که بابت بازنشستگی به ما می‌دهند صرف دکترباید شود.»

وزیر آموزش و پرورش اما در پاسخ به درخواست بازنشستگان گفته است: «تصمیم‌گیرنده حقوق معلمان بازنشسته نیست.» اما او باز وعده داده می‌دهد که وضعیت معیشتی فرهنگیان بهبود یابد.

خانم الهه بهرامی، معلم بازنشسته ادبیات و علوم اجتماعی اما درباره صحبت‌های فانی، وزیر آموزش و پرورش مبنی بر «اولویت قرار گرفتن معیشت معلمان و وعده بهبود وضعیت معیشتی فرهنگیان» خوشبین نیست و می‌گوید مسئولین تا به حال قول زیادی دادند ولی پای عمل که برسد زیرش می‌زنند.



فضاهای غیراستاندارد آموزشی، شرایط ایمنی نامناسب، نبود وسایل گرم‌کننده بی‌خطر، کهنگی کلاس‌های درس، استرس معلمان و سهل‌انگاری مسئولان آموزشی هر سال به‌ویژه در فصل زمستان باعث بروز آتش‌سوزی و حوادث جانی در مدارس ایران می‌شود. برای نمونه، در پی آتش‌سوزی روز پانزدهم آذرماه در کلاس درس یکی از دبستان‌های روستای شین آباد پیرانشهر بیش از ۳۰ دانش‌آموز دختر دچار سوختگی شدند.

اخیراً یکی از دانش‌آموزان آسیب‌دیده به نام «سیران یگانه» از شدت جراحات درگذشت. پس از آتش‌سوزی دبستان پیرانشهر، سیران یگانه در بیمارستان سینای تبریز بستری بود و ۴۵ درصد سوختگی داشت.

یا در سال گذشته، با فروریختن دیوار در یک مدرسه در خاش، یک معلم جان خود را از دست داد.

تهیه و تنظیم: نشریه دانش آموز

متن شعر «یار دبستانی من»

یار دبستانی من ، با من و همراه منی
چوب الف بر سر ما، بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو، رو تن این تخته سیاه
ترکهای بیداد و ستم، مونده هنوز رو تن ما
دشت بی فرهنگی ما هرزه تموم علفاش
خوب آگه خوب؛ بد آگه بد، مرده دلای آدماش
دست من و تو باید این پرده‌ها رو پاره کنه
کی می‌تونه جز من و تو درد مارو چاره کنه؟
یار دبستانی من، با من و همراه منی
چوب الف بر سر ما، بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو، رو تن این تخته سیاه
ترکهای بیداد و ستم، مونده هنوز رو تن ما

یار دبستانی من، با من و همراه منی
چوب الف بر سر ما، بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو، رو تن این تخته سیاه
ترکهای بیداد و ستم، مونده هنوز رو تن ما
دشت بی فرهنگی ما هرزه تموم علفاش
خوب آگه خوب؛ بد آگه بد، مرده دلای آدماش
دست من و تو باید این پرده‌ها رو پاره کنه
کی می‌تونه جز من و تو درد مارو چاره کنه؟
یار دبستانی من، با من و همراه منی
چوب الف بر سر ما، بغض من و آه منی
حک شده اسم من و تو، رو تن این تخته سیاه
ترکهای بیداد و ستم، مونده هنوز رو تن ما

آهنگ ساز و ترانه سرا: منصور تهرانی

انتخاب: فاطمه عسکر محمدی، 18 ساله



می‌نویسم نامت را.
بر آستان درگاه خاتنه ام
بر اشیای مائوس
بر سیل آتش مبارک
می‌نویسم نامت را.
بر هر تن تسلیم، بر پیشانی یارام
بر هر دستی که فراز آید
می‌نویسم نامت را.
بر معرض شگفتی‌ها
بر لب‌های هشیار
بس فراتر از سکوت
می‌نویسم نامت را.
بر پناهگاه‌های ویرانم،
بر فانوس‌های به گل پییده‌ام،
بر دیوارهای ملال‌ام،



آزادی

سروده پل الوار

ترجمه: احمد شاملو

بر روی دفترهای مشق‌ام
بر روی درخت‌ها و میز تحریرم
بر برف و بر شن
می‌نویسم نامت را.
روی تمام اوراق خوانده
بر اوراق سپید مانده
سنگ، خون، کاغذ یا خاکستر
می‌نویسم نامت را.
بر تصاویر فاخر، روی سلاح جنگیان
بر تاج شاهان
می‌نویسم نامت را.
بر جنگل و بیابان
روی آشیانه‌ها و گل‌ها
بر بازوای کودکان
می‌نویسم نامت را.
بر شگفتی شب‌ها
روی نان سپید روزها
بر فصول عشق باختن
می‌نویسم نامت را.
بر زنده‌های آسمان آبی‌ام
بر آفتاب مانده‌ی مرداب
بر ماه زنده‌ی دریاچه
می‌نویسم نامت را.
روی مزارع، افق
بر بال پرندوها
روی آسیاب سایه‌ها
می‌نویسم نامت را.
روی هر وزش صبحگاهان
بر دریا و بر قایق‌ها
بر کوه از خرد رها
می‌نویسم نامت را.
روی کف ابرها
بر رگبار خوی کرده
بر باران انبوه و بی‌معنا
می‌نویسم نامت را.
روی اشکال نورانی
بر زنگ رنگ‌ها
بر حقیقت مسلم
می‌نویسم نامت را.
بر کوره راه‌های بی‌خواب
بر جاده‌های بی‌پایاب
بر میدان‌های از آدمی پر
می‌نویسم نامت را.
روی چراغی که بر می‌افروزد
بر چراغی که فرو می‌برد
بر منزل سراهایم
می‌نویسم نامت را.
بر میوه‌ی دویاره
از آینه و از اتاقم
بر صدق تهی پسترم
می‌نویسم نامت را.
روی سگ لطیف و شکم پرستم
بر گوش‌های تیز کرده‌اش
بر قدم‌های نو پایش



شعر

دیروز واسه یه بار دیگه بغض تو تو دلم
نشست

به یاد اون لحظه‌ی که عشق تو دلم نشست
دیروز دلم بوته می‌کرد واسه دوباره دیدنت
برای گرمی نگات واسه تو خواب بوسیدنت
دیروز دلم تنگ شده بود برای گرمی صدات
برای پیچیدن اون توی تمام لحظات
دیروز دلم دوباره خواست دستاتو محکم بگیرم
باور کنم مال منی برای عشقت بمیرم
دیروز دلم گفت چه بد عاشق بی‌عشق بمونی
یا که برای انتقام با غریبه خو به‌کنی
امروز دلم ساکنه و هیچی تو گوشم نمی‌گه
به جای اون چشمم که خیلی چیزا به‌دل می‌گه
امروز چشمم تو رو دیده به‌دیگری دل می‌دادی
عشق و صدا و خندت رو به او هم هدیه
می‌دادی
فردا می‌دونم دل من یا لال هیچی نمی‌گه
یا که آگه حرف بزنه
به خودم هم دروغ می‌گه

سیا برمایه ور ۱۸ ساله

Jag känner mig trygg och omtycket i Sverige

Det här året har varit ett lätt år men ändå svårt år för mig. Jag reste till ett land som var okänt för mig utan kompisar eller familj, reste jag till ett nytt land. Fast jag kom till Sverige utan att känna någon. Sverige har gjort så att jag känner mig välkommen. När jag i mitt land aldrig skulle kunna se möjligheterna som man har här i Sverige. I Iran hade jag alltid velat och önskat gå i skolan som mina andra vänner och för att kunna studera. men det var omöjligt för mig, för att jag inte hade legitimation och inte kunde gå till skolan så kunde jag inte heller skaffa mig ett jobb. Trots dessa svåra år som jag la bakom mig. Men landet Sverige gjorde allting lättare för mig. Sverige gjorde allt som var oväntat för mig. De gav mig en familj som gjorde att jag känner mig trygg och omtyckt i dagens läge.

Morteza 16 år
Översatt av Dorna

Mina känslor

Jag har en otroligt dålig känsla inför skolan eftersom att förra året, som var mitt allra första studieår i Sverige, lyckades jag inte få mitt språkdiplom och kunde därför inte heller börja gymnasiet trots att jag kämpade så gott jag kunde. Så i år, mitt andra studieår i Sverige, måste jag läsa om svenska kursen och har ännu tre år framför mig innan jag kan ta studenten, medan mina vänner i Iran redan har påbörjat sina studier på universitetet. När jag tänker på det här så får jag en dålig känsla gentemot mig själv, men om man ser det ur ett annat perspektiv så är jag ganska stolt över att jag pluggar i ett land där både kulturen och språket är helt annorlunda än det land jag har vuxit upp i. Här upplever jag och lär mig grejer som jag aldrig skulle kunnat vara med om ifall jag hade bott kvar i mitt hemland.

Nazanins Tagavi, 17 år
Översatt av Romina Hadjikhani

När skolorna öppnas så får jag en konstig känsla. Det är sista året och då behöver jag inte oroa mig för nästa år. Jag måste plugga mer i år för att det är ett viktigt år och för att komma in i universitetet så behöver jag att ha bra betyg.

Arman Ghannad

Mina känslor

I år har jag en bra magkänsla när jag kliver in i klassrummet första skoldagen, eftersom att det är mitt sista gymnasieår. Men jag känner inte bara glädje utan en känsla av rädsla smyger sig också på mig. Efter det här året är jag tvungen att stå på mina egna ben och fatta många beslut inför vad jag vill göra i framtiden. Jag frågar mig själv: vill jag börja med mina universitetsstudier direkt eller skulle jag hellre vela åka runt och upptäcka världens olika länder i sex månader?

Romina Hajikhani, 17 år





FRIHET

Paul Eluards

På mina skolböcker
På min skolbänk och träden
På sanden på snön
Skriver jag ditt namn
På alla lästa sidor
På alla blanka sidor
Sten blod papper eller aska
Skriver jag ditt namn
På de uppväckta stigarna
På de utlagda vägarna
På torgen som svämmar över
Skriver jag ditt namn
På överraskningarnas ruta
På de uppmärksamma läpparna
Högt ovanför tystnaden
Skriver jag ditt namn
På den återvunna hälsan
På den försvunna faran
På hoppet utan minne
Skriver jag ditt namn
Och genom makten hos ett ord
Börjar jag om mitt liv
Jag föddes för att lära känna dig
För att nämna dig vid namn

FRIHET.

Dikt om kunskap



Karin Boye

Alla de försiktiga med långa håvar
träffar havets jätteskratt.
Vänner, vad söker ni på stranden?
kunskap kan aldrig fångas,
kan aldrig ägas.

Men om du rak som en droppe
faller i havet att upplösas,
färdig för all förvandling --
då skall du vakna med pärlemorhud
och gröna ögon
på ängar där havets hästar betar
och vara kunskap.

Dikten valt av Romina

